

دوشنبه	۳۱ تیر	۱۳۲۵
۴	۲۲ شنبان	۱۳۶۵
۴	۲۲ ژوئیه	۱۹۴۶

روزنامه بیپج دهنه حزب و جبهه‌ی بستکی ندارد

کوهستان

هفته‌پیر آشوب گردستان را فراموش نکنید

موضوع حمل و نقل گردستان

اگر میخواهید تنزلی در بهاء اجناس حاصل شود و آمدن و رفت گردستان آسان‌تر شود به موضوع حمل و نقل باید توجه داشته باشید

خروارها بار و چندین ده نفر که اجازه برظرفیت درون آن بر می‌کنند وسیله‌ای است که بیشتر مردم از آن استفاده مینمایند. شخصی که بخواهد مثلا از طهران به گردستان مسافرت کند پس از رسیدن به‌بهان ناگزیر از توقف چند روزه است تا آقدر مسافر و بار حاضر شود که اشتهای هرشار کاراژدار و صاحب اتومبیل را پایان داده و با وضع انتضاح اتوبوس‌سوی گردستان بمرکت دوآبده حال برای این مدت توقف در همدان هر مسافری چقدر باید خرج بکند و چقدر بقیه در صفا ۸

هفته پیش راجع به باین آوردن هزینه زندگی در گردستان بحثی آغاز کردیم و باینجا رسیدیم که وضع حمل و نقل در این امر مؤثر است و چون مقاله قدری طولانی شده بود توضیح بیشتری در این مورد را باین شماره موکول نموده بودیم. وضعیت بازرگانی گردستان را که اولین اثر آن در زندگی روزمره مردم گرامی اجناس است علاوه بر اینکه از طبع و بر اصنافی معده مخصوصی سرچشمه میگردد که با نباتی یا بکنه بگر بازار آنها را در دست گرفته و بسبب خود بدون هیچ مانع قیمت‌های طاقت فرسا بر اجناس گذارد. مردم بیچاره می‌فرودند باید تا حدی هم‌اشی از نامرتب بودن و خرابی وضع حمل و نقل دانست.

جناب آقای وزیر پست و تلگراف توجه فرمائید

يك اقدام بی مطالعه ويك فکر مغرضانه

چندی است مجله‌های ادبی که در ایران کردی در همدان منتشر شده و به ایران فرستاده میشد دیگر دریافت نسب کرد و بقرار اطلاعی که رسیده اداره پست از توزیع آن خودداری مینماید. اگر يك نفر شخص مطلع این مجله‌ها را ببخشد جز مقالات ادبی و تاریخی و اشعار چند، چیزی در آن نخواهد یافت و از این جهت هر گونه مساعدت‌ها و نظارت‌ها، ضمن متوجه نمودن جناب آقای وزیر پست و تلگراف به لزوم تجدید نظر در این عمل پست يك موضوع خنده آوری را هم برای اطلاع ایشان در این جا تذکر میدهم و آن این است که کمی شنویم از چندی پیش دست‌های مرموزی در گزارست که از انتشار همین روزنامه کوهستان هم در نوامی گردنشان جلو گیری حمل آید و میخواهند در این اقدام مسئولیت آنرا بعهده وزارت تلگراف بگذارند.

خنده آورتر از این فکر نمیتوان در نظر داشت که روزنامه‌ای که در پایتخت ایران منتشر میشود و مندرجات آن بظن اولیای دولت میرسد و روزنامه ایست ناشر افکار اکراد برای کردها، آرا بخواهند در نوامی گردنشان منتشر نمانند. اگر در این امر وزارت پست و تلگراف خانگی کردها امیدوار به انانولید این اقدام را هم بخود ما بدهند.

مدت چندماه از سال جاده بین همدان و گردستان بیلت باران و گل ولای جاده خراب آنجا و یا بعلت برف زیاد و اسداید گردنه‌ها مسفود و بظیر قابل عبور بوده و رابطه شهر مستنج فقط از جاده گرم‌سائاه تامین میشود. در مواقعی هم که گرمای هوا و آفتاب جاده‌ها را خشک و قابل عبور می‌نماید خرابی جاده و مرمت نشدن آن از طرف اداره راه و لایقیدی فوق‌العاده‌ای که در توجه باین امر حکمفرماست طوری است که جز اتومبیل‌های فرسوده عید و قیابوس که در هیچ جاده‌ای اجازه حرکت ندارند وسیله‌ای بین همدان و گردستان در دررفت آمد نیست بجز وریکه اتومبیل‌های سواری این جاده که سریع‌ترین وسیله میباشد فاصله پست و چهار فرسخ بین این دو شهر را در کمتر از بیست و چهار ساعت آنهم با چندین ساعت توقف برای رفع خرابی و مرمت اتومبیل‌های بی‌سایه فروسی اتوبوس‌رانی نامرتب آن که علاوه بر

سازد چندی قبل راجع با ایجاد يك شورای عالی گردستان پیشنهاد نمودیم و نظر دادیم که بهتر این است کلیه امور مربوط به گردستان در این شورا متمرکز شود. شورای که اطلاع داریم این پیشنهاد هم جلب توجه جناب آقای نصرت وزیر را نموده بود ولی متأسفانه سر دایم بچه علت جامه عمل نپوشید. امروز کلیه مسائل در نصرت وزیری متمرکز یافته و اغلب آنها بقدری پیچیده و محتاج مطالعه و وقت است که وقت شخص نصرت وزیر با تمام کارهای و لیاقت ایشان فرصت شور و رسیدگی دقیق را نمیدهد. از این جهت مسائل آنطور بیکسکه لازم است حل نمی‌شود کیانی اغلب دست میشود در صورتیکه بعضی نکات اساسی از نظر دور میگردد

گاه اتفاق میافتد که آن نکات فراموش شده تاثیر فوق‌العاده‌ای در حل اساسی و نتیجه نهایی موضوع دارد از این جهت است که ضمن متوجه نمودن دولت به لزوم تشکیل مسائل نیمه تمام گذشته با وضعیت مهم گردستان را یاد آوری نموده توجه مینماییم که از این فرصت مساعد آن منطقه استفاده

سرو صدا و بدون اینکه نتیجه آن معلوم شود بخش پایان یافت. آیا واقعا موضوع گردستان حل شده در اوضاع تغییری حاصل گردید و دولت کار آنها را طوری بکسره کرده که دیگر اختلاف نظری موجود نیست و اطمینان دارد که دیگر اختلافی در آن حدود روی نخواهد داد و رعایت خصوصی جلب و تامین شده است. با اینکه چون فاصله‌های از گردستان بپست آنها را با همان وضع بلا تکلیفی بحال خود گذاشته است و وقتی مجددا موضوع گردستان جلب توجه خواهد کرد که با يك سلسله وقایع در صفاست روز عرض خواهد کرد.

با تصدیق مشکلات اخیر دولت و لزوم توجه فوری و حسی بدان، نباید مسائل گذشته هم فراموشی سپرده خود بلکه از آرامشی که ملالت سادی در گردستان حکمفرماست باید برای اصلاحات فوری و جلب مردم استفاده نموده اقدامات مثبتی انجام گیرد.

سازد چندی قبل راجع با ایجاد يك شورای عالی گردستان پیشنهاد نمودیم و نظر دادیم که بهتر این است کلیه امور مربوط به گردستان در این شورا متمرکز شود. شورای که اطلاع داریم این پیشنهاد هم جلب توجه جناب آقای نصرت وزیر را نموده بود ولی متأسفانه سر دایم بچه علت جامه عمل نپوشید. امروز کلیه مسائل در نصرت وزیری متمرکز یافته و اغلب آنها بقدری پیچیده و محتاج مطالعه و وقت است که وقت شخص نصرت وزیر با تمام کارهای و لیاقت ایشان فرصت شور و رسیدگی دقیق را نمیدهد. از این جهت مسائل آنطور بیکسکه لازم است حل نمی‌شود کیانی اغلب دست میشود در صورتیکه بعضی نکات اساسی از نظر دور میگردد

هفت گذشته هفت بر آشوبی بود که آرامش ظاهری چند روز قبل و ادرهم شکست، هجیان مطبسی بیا کرد. احتصاب کارگران هفت جنوب، کشت و گشتارها، واقعه خونین استان مقدمه يك سلسله فعالیت بود که معلوم نیست چه آینده‌ای برای ایران در انتظار گذاشته است.

ورود سه روزنامه انگلیسی به آب‌های ایران که بدون اطلاع قبلی دولتی انجام گرفته احساسات عمومی و ایرانیانگیت تر نموده، بازداشت آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی پس از عبور از استان نیز مجسومه این وقایع را معما آذرب و پیچیده‌تر کرده است.

این وقایع جدید دولت و ملت را چنان بفرود مشغول داشته و افکار عمومی را نگران ساخته که موضوع‌های نامتعارف گفته فراموشی سپرده شده است. دیگر از آذربایجان معنی رانده نمی‌شود و نامی از گردستان بیان نمی‌آید.

آتش‌های هفته، تضایبی حل نشده در زیر خاکستر نرم حوادث روزانه با آرامش بی‌مانند جریان طبیعی خود داسیر می‌کند و فروغ نخواهد نشست مگر به آب تسدیر و وصل.

اگر چه تضایبی هفت اخیر بسیار مهم و قابل تسق است و قطعا برای اولیای امور از مسائل دشوار دهنه دار محسوب میشود و حقا بسایه در حل آن نهایت کوشش و جدیت را بخرج دهند ولی جایز نیست که گرفتاری باین مسائل جدید موضوع‌های گذشته و از برنامه دستور خارج سازد.

بلکه موضوعی وقتی پیش می‌آید و مطرح میشود باید آنرا آقدر دنبال شود تا کاملا حل شده کنار گذاشته شود. حتی برای آینده آنهم باید برنامه‌ای در نظر گرفت و مسئولیتی انتخاب نمود که مرافق آن برنامه را اجرائی آن باشند و هرگونه تغییر و تبدیلی با واقعه‌ای را با دقت مورد بررسی فرار داده آرا با برنامه مطرح شده متناسب سازند. دو هفته قبل موضوع گردستان از مسائل مهم و مورد بحث بود بکسرتیمی

تغییر تحولات سیاسی

وینا و ایران در هفته گذشته

خیر، قطعاً جنگ آینده از فلسطین شروع نخواهد شد
 > نظر و علاته دولت اهلحضرت بادعاه انگلستان است که در
 > فلسطین میونی جهت بود بیان آن کشور برپا گردد
 > دولت اهلحضرت نهایت مسامی خود را در راه پیشرفت این
 > امر بخرج دادند و تسلیاتی درباره آن تولید خواهد نمود ولی
 > البته حقوق منق اشخاص غیر نبود که در آن ناسبزیست
 > منسایند لطف وارد نمیشود و در غلاق سیاسی بودیانی هم
 > که در سایر نقاط جهان زیست منسایند تقبیری حاصل نخواهد شد
 > از انامه مسز بافقور وزیر خارجه بریتانیا به لرد روشیه
 > در ۲ ماه نوامبر ۱۹۱۷

کشور کوچک فلسطین در مسازعات و اختلالات سیاسی اخیر بین دول امیرالیرم سهم بارز و مؤثری داشته و آگر تغییراتی را که در این منطقه عجب صورت میپذیرد بررسی نمایم خواهیم دید که این مانورهای سیاسی منتهی و منجر با ایجاد شکافی در این بلوک نفیسی شده و کوشش برای ترمیم این شکاف تغییرات کلی و طبیعی را بدیال خواهد آورد که با روش سیاسی امیرالیرم سازگار نبوده و فایده قضی آن اینست که به آزادی و رهائی فلسطین و بیابان یک میهن نبود که سودار تجلی حیاتی لوین و مظفر رژیم جدیدی است کمک خواهد کرد.

در ایران حاجت میگذرد انتصاب جنوب - لوئی سایان

رابطه های نزدیک مضر ایهای سیاسی از گردستان انتصاب عظیم کارگران ملت جنوب با اینکه پیش و کم با بیان یافته است معذات هنوز در راس قضایای سیاسی قرار گرفته مورد بحث و گفتگوی جراید و محافل خودی و بیگانه است این دستاویز ملی که در تاریخ جنبش های کارگری چندساله اخیر بی نظیر بود گواهی بارز و قاضی است بر اینکه ملت ایران یک مرحله جدید اجتماعی وارد میشود و ملیونها توده های ملت برای حیات مبارزه و از قریب بدنگی خسته شده و در طلب نهنگی راحت تری هستند این نبرد و این آغاز مبارزه دلیرانه و هدیه مکتوم توسعه آزادی و همچنین جنگ برای پیشرفت و اصلاحات واقعی است، گرچه ممکن است برای وصول به این هدف کشتار ناگناها که در ایستریه نیز شاهد آن بودیم به آید ولی این درس ها برای پیروزی در تلاشها و مبارزاتی که جهت و هائی یک ملت عقب مانده و رنجبر موجود است ضروری بوده و همین تله های دوشمنی را با پیروزی توای آزادی امیدوار میکند.

لوئی سایان دبیر مسئول ستدیکی جهانی برای دیدار کارگران ایران به تهران وارد شد مبارزات پرده شده و وسیع سایان بر علیه فاشیسم و فریاد مبارزه طلبی شخصیت جهانی قابل احترامی با بخشیده بطوریکه امروز تمامی کارگران جهان مترنمند که لوئی سایان شاگرد کوش دوز دیروز دوست صمیمی و رهبر مبارز و صادق امروز آنهاست

آسک مضر ایهای سیاسی بر شک عامل قاطع و اساسی که سرنوش ایران مارائین میکند موضوع انتصابات آینده است و در این انتصابات باید نظر گرفتن و اطمینان کنونی با شرایط دشواری وجود خواهد آمد که یک مبارزه شدید و بیرحانه را ایجاد میکند

بهر حال «گرس از انتخابات» سازهای سیاسی را چندا در آورده و تک مضر ایهای جانفراش آن ورود سردر زمتا انگلیسی به بناور جنوب برای حفظ مماند نفث و نگاهداری دروازه های منوستان و تشکیل اتحادیه مشایر و سایر نمائینهای پنهانی و هیئتور لطق مستر بوین وزیر خارجه بریتانیا است

تحولات سیاسی جهان در هفته پیش

انتخاب بپ اتم پس از آزمایش بی اتم در کرانه جزیره یکی اینروزها باز علاقه عمومی متوجه آزمایش بیب های اتمی است که قرار است روزه ۲ ماهه ژوئیه کنونی (پنجشنبه سواحل فته) در زیر آب در آبهای موجب بیبکی در وسط اقیانوس کبیر صورت پذیرد. گرچه ترس از بیب اتمی و نوحهائی که انتقاد آن ایجاد کرده بود با اظهارات دانشندان که «انتخاب بیب سبب زلزله و طوفان امواج دویا خواهد شد و سلسله جبال جدیدی بوجود خواهد آورد و در دیا را سوراخ و نیروی ثقل را از میان خواهد برد» مرتفع گردید معذات باز هه به انتظار انتقاد این «مترسک» عصر حاضر هستند.

مسئله قریب در نتیجه تصدیقات کنفرانس وزراء امور خارجه قرار شد قریب یک منصفه بین المللی شناخته شود. اما این تصمیم با تضاهرات شدید و مخالفت دو ملت «ایتالیای و گلاز» مواجه شده بطوریکه جنبش در منطقه متصرفی انگلیسی و آمریکا «خریبست» بپرد های یوننی عمل آمده و هه از یوگسلاویها توقیف گردیدند ولی اکنون نمایندگان ایتالیا موارد احترامیه خود را به کنکره صلح میفرستند تا در آنجا مورد شور و بررسی واقع شود.

اتحادیه فرانسه

دولت فرانسه بسا در نظر گرفتن تحولات سیاسی در جنگ و بارضا بیتهای مرده مستمرات در سیاست خارجی خود تجدید نظر نموده و با الهام اصول امپراطوری به ایجاد یک اتحادیه از کشورهای که فرانسه روابط مستقیم دارند (نظیر کشورهای شمال آفریقا) مت نموده است. این امر بویژه درین هنگام که ملت تونس علنا با فرانسویها ابراز مخالفت میکند ابل دقت و تنیق بوده و خطری که مستمرات برای امپراطوریه سادارند تالیه میکند

سروالین چه میگوید؟

امض نخست وزیر بریتانیا در مقابل هزارها کارگران مصادن انگلیس یک مسئله مهم و شکفت آوری است متراتلی پس از تشریح مونیست سیاسی جهان از عملیات و کارهای حکومت کلاگری تبعید و ضنا اظهار کرد که تصاورت خارجی بریتانیا کاملاً ترمفی کرده و در راه تغییر صنایع زمان جنگ به زمان صلح گامهای مؤثری برداشته و برای افراد بیجانان ماهه ساخته شده و چون ضنا انجام وظایف سیاسی مامینی بر احتیاجات ملت بریتانیا

برای اطلاع اداره کل نگهبانی

مقام نخست وزیری
 شب ۱۳ ر ۲۵ ساعت هشت و نیم بعد از ظهر ۱۵ نفر مسلح با برنو وارد خانه ما دوظرف رحمت : اسداله و علی رضانسان ساکنین قریه سلطان آباد بلوک نمه گری - منتر کلبائی شده و در نتیجه زخم سختی بر بازوی بنده اسداله نام وارد آورده اند اناثیه و اسباب خانه ما را غارت کرده اند بایست در راهاله دادای ثروت ده شاهی نیستم . ای حسی ملت و بدبختان ما بشما و شما بگذارید بر او در این محیط در نتیجه نفوذ شرافت و ادوسی نیست اسداله نمه گری - غلامرضا نمه گری

از وزارت کشاورزی

چندی قبل برای مطالعه و بررسی راجع به آفت سوسکه قله آفتی مهندس انقلابی از طرف وزارت کشاورزی به کردستان اعزام گردید. مطالعات ملبهی در این زمینه بسمل آورده و دستوراتی هم به مالکین و کشاورزان داده به تهران مراجعت نمودند.

بقراراطلاهی که کسب شده مطالعات و گزارش های ایشان مورد توجه وزارت کشاورزی واقع و در نظر است علاوه بر دستوراتی که امسال صادر شده برای سال آینده طریق مؤثری برای جلوگیری از خطر سوسکه در کردستان بوجود آرمایش و عمل گذارده شود.

چون در این ماموریت از طرف آقای نیس اردلان و فرمانداری کردستان جدیت های مؤثری برای همکاری بسا نماینده اعزامی وزارت کشاورزی بسمل آمده است از طرف وزارت خانه نامبرده ضمن تمکیراف شماره ۶۴۰۸ از ایشان قدر دانی شده است.

برای توجه وزارت پست و تلگراف

خواهشمند است بیازرس اعضای آن وزارت خانه بکردستان دستور فرمایید در اداره پست و تلگراف کردستان بیشتر دقت نماید در صورتیکه معظایر و فراموش فرمایند رسیدگی نمایند و زمانه کوهستان حاضر بسرای دادن تذکرات لازمه میباشد.

بوزه است حق قدر دانی در قلب مردم از امان و زحمت ما ایجاد شده است. صحت ایمن اظهارات را سروالین وزیر کابینه کارگری تصدیق و ضنا اضافه کرد ثقیات ما مرده و زحمت و کلاهی ملت بوده و امروز همه عالم با اشتیاق کامل طر فرندان انگلستان هستند! زسرا می بینند چطور این دولت که روزی طر سرفه دار کامل سرمایه داری بود و در هیچ جنگ و جدل تبدیل به یک کشور سوسیالیست میگردد!!!

پلم آقای محمد قاضی

لاس و خزال از زیباترین و صمیمی ترین حساسه های ملی گرد و روح قهرمانی و دلآوری کردان را به بهترین وجهی نشان میدهد. مینشین نکته ای که در داستان لاس قابل توجه است اینست که لطفه این قهرمان ملی بر پشت هیر پسته شده و شاید در هیچیک از داستانهای حماسی دیگر عالم نظیری برای آن نتوان یافت. این داستان شیرین از دوست مرگب شده قسمت اول سرگذشت پدر لاس تاخیر تولد لاس و قسمت دوم داستان شتازی و قهردهای قهرمانه او است که اصل بیت را تشکیل میدهد

قسمت اول را نگارنده علاوه بر آنچه در کتاب اسکارمان دیده و خوانده ام بطرز دیگری نیز از زبان عشقبریان خود شنیده ام که اختلافاتی با کتاب مستشرق آلمانی دارد بدینوسیله نام پدر و مادر لاس را غیر از شنیده ام که در کتاب اسکارمان نوشته شده و علاوه مسوعات نگارنده کامل تر و صمیمی تر از متقولات اسکارمان است و چون ناگزیر از نقل کلمه مطالب مربوط به داستان لاس و خزال می باشم قبل از اینکه متن کتاب اسکارمان را منتشر کنم داستان پدر لاس و تا زمان انعقاد لطفه او بر پشت شیر همانگونه که شنیده ام در اینجا میآورم ضمناً برای اینکه از داری داستان نیز قدراتی و تشکر کرده باشم ناگزیرم از نشر کسکی که به تکمیل نوشته های نگارنده کرده اند اسم شریفشان را بخواهند گان عزیز بگویم؛ داری داستان آقای ترجانی زاده از هدای معاصر و دانشمند کردها است که اکنون در تهران اقامت دارند و جای خوشوقتی است که وزارت فرهنگ از وجود فاضل ایشان استفاده میکنند و دیدی دیگری از دیدگاههای پایتخت و باطنان محول نموده است - باری آقای ترجانی زاده داستان پدر لاس را چنین حکایت کرده :

صوفی یکی از روسای اهل بالک مردی بود دانا ، هوشی هیکل و صییب و با آنکه پنجاه و سه سال از سنش گذشته و زمستان عمر بر سر و رویش باریدن گرفته بود ولی بگرمی تابستان و صفای خاطر بی بصری و شرافت بهار داشت . روزی که دور از ایل و خانه مان خود پیکه و تنها بر اسب سفیدی سوار شده و از کنار چشمه آب میگذشت چشمش به یکدسته دختران ماه بیکر افتاد که هر یک کوزه ای بردوش داده و برای آوردن آب چشمه میروند صوفی بدیدان آنان بکنار چشمه آمد و از دخترک پلنگه بالای بریشان گپوئی که دین و دل از کفش ریخته بود آب خواست دخترک مفروض با چشمان سیاه و فتان خود سرتاپای مرد پنجاه ساله را تکریست و با بی امتناعی و سردی خاصی که از صفات برجسته پریشان طناز و مستکبر است روی زیبای خود را از او برگرداند و صوفی بتقاضای آن نشانه دل سوخته نگذاشت صوفی از اینبه سردی و ناز و کرهه همگرم سوز دلبر سخت متاثر گردید بیچاره نپیدا است حبه تمام بر نه گان خوش خط و خال را صیادان ماهر بادام سفید میگیرند چو پیمان طایر خوش

گنجینه گرانمای اوبیات کزو

-۳-

بیت اول - لاس و خزال

خطوخال و خوش اطوار که نامش زن است و هرگز بدام سفیدی افتد و از سروروی که زمستان پیری بر آن باریده باشد گریزان است و تنها خط و خال سیاه جوانان رضای بالا پلنگه است که او را دام می آورد .
صوفی چنان متاثر و روحیه خاطر گردید که سوخته یاد نبرد با زلی این تفنگی ظالمانه چشمه آب حیات لسان نوشین او را بری همیشه متنق بخود سازد و داغ این بی اهنائی و سردی را بر دهن سرد و سنگ او بگذرد ولی تا آن تلازمین با دست خود به تشکر و نگاهش کار آن از او نگیرد وقتی دختران از چشمه بازگشته سواره دنبال آنان رفت تا آغوش آن بیگومر و خوشی را یافت گرفت و پس از تحقیق و تفحص از اصل و نسب آن ماه پاره متعجب شد که از خانزادگان است

صوفی چون از روسی خانزادگان ایل بالک بود علاوه بر شصیت و رشیدت و دلآوری او مورد احترام و ستایش مردان قوم بود وقتی بخواستگاری دختر فرستاد باوری گشاده افتخار دامادی مردی چون او را پذیرفت و خانزاده خانم را با پنج و هدهای بسیار برسم جویزوی نقد بهم داشتند صوفی پس از برگزاری مراسم شتن هروس بلافاصله هروس را بر داشته پیمان ایل خود رفت و دو آنجا جشن مفصلی با انتظار این هروس بر پا کرد و افراد ایل سرور جان در قوم رئیس محبوب خود و هروس زیبای او ثار نمودند .

هفت سال از این هروسی مجلل گذشت ولی هنوز صوفی داماد نشده بود زندگی این هفت ساله بقدری سردی و خشکی گذشت که خانه بر شکوه و جلال شوهری چون صوفی دلآور بر آن دخترمه پاره و دلرباب چون زلفان مینمود. در این هفت سال هرگز نیسی بر لبان هروس و داماد نشن و هرگز سخنی از مهر و محبت از لبهای خشک وی مهربانان بیرون نیامد و هرگز نگاهی از دلدادگی و شور و علاقه بهم نگردند. روز تاشب صوفی بر تن وقت امور ایل و مشکلات زندگی مردم می پرداخت و هروس زیا روی کدبانوی خانه بود و با آنحضرت هرگز دره ای از تجلیل و احترام یکدیگر غفلت نوردیدند و راستی چه زنده گانی مرموزی داشته .

یکروز هوای دیدار بدو مادر و خواهر و برادر بر سر آن دخترک ماه جبین افتاد و این نکته را با شوهر خویش در میان نهاد و از او رخصت طلبید و ضمناً چون راه هم دراز و هم پسر خضر بود خواستار گردید که سوارانی چند به همراهی او برلستند. صوفی مسئول او را اجابت کرد و لسی همراهی او را شخصاً بپیامه گرفت و خانزاده خانم نیز ظاهراً از این

آنکه چون صوفی حریف بیرونی و در برابر داشت هنوز کاملاً مایوس نشده بود. پدر و مادر خانزاده خانم نیز از روزی که بی سر نوشت اسف انگیز دختر خود برده بودند در صدد برآمدند بهر حیلای شده شرفلوسی را از سر دختر خان بکنند و آن بر بیچاره را به جوانک خود خواه بدهند .

لقبا را در همان اوان در پیشه ای که مجاور ده بود شیر درنده ای پیدا شد که در ظرف دوروز چندین هیزم شکن بدبخت و سه چهار راس گاو و گوسفند آبادی را در هم شکست. آوازه این بلائی ناگهانی چنان درده پیچید که کسی از ترس خواب و آرام نداشت. پدرزن صوفی که در سینه چنین بلائی خانان سوئی را بساری حلی ساختن نقشه خود از اعدا بیخواست تصمص گرفت بهرزبانی شده صوفی را فریب دهنده و بیبندگ آن شیر و حشنگ پلرستند.

هسر شانزده صوفی آنهنگ باز گشت بدیار خود کرده بود پدر زنی پشوروش آمد و او را بیبندگ شیر ترغیب کرد صوفی بدون کوچکترین تاملی دعوت وی را پذیرفت و هنوز فروپ نشده بود که سلاح رزم پوشیده و بطرف پیشه رفت. پسر زن از شادی در پوست لسی گنجیده ولی زن صوفی که شوهرش را در حین رفتن به پیشه ندیده بود دست نگران بود .

صبح زود وقتی که خبری از صوفی نشد پدر و مادر خانزاده خانم با حضور دختر خود و پسر صوفی میکشید اجنبی تشکیل دادند و از مرگ حسی صوفی سخن گفتند. بدواز مرگ دلبرانه داماد خود بدخترش هم تیریک گشت و هم تسلیت داد و در ضمن او را تشویق کرد که با پسر صوفی خود که سالها دلباخت و مفتون و وفیای او بوده ازدواج نماید دختر خان دو عین حال که مرگ شوهرش را باور کرده بود در تحت تاثیر و سوسه های شیطانی نزدیک بود با ازدواج پسر صوفی خوشگل و خوش سیاه خود تن دودهد که در این اثنا موشی اسوراخ اخلان بیرون آمده از بولوی مادر او گذشت و آن خانم بیچاره را متوحش ساخت

پسر صوفی نادان از چابریده نره زلفان دم موش را گرفت و بر زمین کوبید و گشت :

«دختر صوفی عزیزم، چرا این شوهر نپسندی، من جوان دلبر و بی باکی هستم و دشمنان ایل را اینگونه بضاک سیاه می نشانم ...»
پسر اسحق چنان بر این شجاعت و زور آزمائی خود بالید و غرید که هر چه وا بر همه تنک کرد. خانزاده خانم که تا آنروز کله ای اردستان دلآور بها و شجاعتی بی نظیر صوفی بهانواده خود نگفته بود مثل کسی که از خواب گران بیدار شده باشد بگریه پسی بردانگی و علوطیج و آزادی صوفی برده جانش از تان شدن چنان شوهر نازیبی سوخت و ماجرای بین راه را با پدر و مادر خود در میان نهاد. سپس سراسیمه از چابریده همچون دیوانه زنجیر کسبیت روپه یقه نهاد تا چه هسر پهلوان خود را بیابد و پس از هریک نیز بر هزاران همچون پسر صوفی بزدل و مفروض ترجیح دهد .

مرحمت اظهار خوشوقتی نمود .
زن و شوهر صبح یکروز بهار یار سفر سرستند و براه افتادند. صوفی بزین فرمان داد که از جلودر کت گنه و بیج وجه اجازه ندارد پست بر گردد علاوه بوی گوشزد کرد که مکان است در راه با مخاطرات و بلاهای ناگهانی تصادم کنند که خود به تنهایی از عهده وفق آنها بر خواهد آمد ولی اوصح ندارد حتی یک کلمه از ماجرای بین راه برای پدر و مادر خود تشریف کند و در این باره میبگفت

« هنرهای صوفی هر قدر هم عالی و درخشان باشد زن او حق ندارد رخ خویش و بیگانه بکشد زیرا چنین عملی در نزد آنان عمل فرخود ستایی خواهد شد و صوفی مردی پست است که از هنرهای خود بر فرخود ماله و پسا از خود ستائی خوشش باید .»

در راه هانگونه که پیش بینی کرده بودند بمخاطرات بسیاری برخوردند که اگر از بیگانه آنها سخن گوئیم موجب اطلاع کلام خواهد شد شاید مخاطرات ایسن سفر دراز از نظر ترس و وحشت هروس و دلدادت و شجاعت بی بدلی صوفی کم از مخاطرات هفتخوان رستم نباشد ولی صوفی هنرمته قوی بنجه بر تمام آن مشکلات طاقنت فرمسا غالب شد و بالاخره پس از یکساعت و اندکی راه پیمایی بقصد رسیدند .

از شرف سرور و خنارج ازل و صوفی پدر و مادر و گسان هروس که پس از هفت سال جگر گوشه شیرین و زیبا و داماد محترم و پهلوان خود را بر میدیدند هر چه بگوئیم کم است. همه انتظار داشتند که دختر نازیشان فرزندان بیرونی در این مدت مدید بیار آورده باشد ولی نه تنها فرزندی پیدا نکرده بود بلکه وقتی مغضیایه به پدر و مادر خود اطلاع داد که در ظرف این هفت سال هنوز دختر مانده است و کوچکتر بسن حلقه زناخوئی واقعی بین او و شوهرش بر قرار نبوده همه از تعجب بر جای خود خشک شدند.

پدر و مادر هروس چنین کردند که صوفی مرد پست و با نفاذ هنر مردانگی است و از این جهت از انتخاب چنین داماد باوهای سخت پشیمان شدند ولی هروس سهمین بدن که در بین راه آهسته مردانگی و شجاعت از شوهر خود دیده بود هرگز نپشوانست چنین تصویری بمخاطر خود منظور دهد و از طرفی این بی اهنائی و سردی شوهرش را نیز نپیدا است بچه حل کند خانزاده خانم پسر صوفی نسیب الفلانی داشت که با همه جوانو زیبائی پسرک اسحقی بیش نبود. این جوان سبکسوز آرزوی ازدواج دختر صوفی مساهمباره خود را مالمها بود در دل میپروراند و ما

نامه مدبر روزنامه کبیر

دزدی های بهداشتی و دادگاه سقز

جناب آقای دادستان دیوان کبیر
 آقای دکتر اردلان مدیر روزنامه
 کوهستان
 محترماً توجه جنابان عالی را به
 مسأله مهمه زیر معطوف میدارم:
 ۱ - در خرداد ماه ۱۳۲۴
 رئیس بهداشتی سقز به بیماری آنجا
 شکایت میکند که کلیه داروهای بهداشتی
 را بسرقت برده اند پس از چندروز
 بازجویی رئیس شهریارانی سقز به خود
 دکتر برهامی رئیس بهداشتی سقز معنون
 شده و حسن نفس منزل او چندین هزار
 تومان داروی بهداشتی را کشف میکند
 که مدت ها بطور پنهان بهی وزارت در
 منزل او بوده است.

برای اینکه شه از کلیات مطلع
 شوید این جانب شخصاً در خیابان
 مستندج بودم رئیس اداره ثبت اسناد
 کردستان بهوسان خود گفت آقایان
 دو روز قبل مریش مالاریایی بهداشتی
 سقز مراجعه کرد باو گفتند کتین نداریم
 دیروز که از سقز مراجعت نمودم معلوم
 شد در داروهای مسروقه بهداشتی ۲۰۰
 آبول کتین بوده است که رئیس
 بهداشتی کتینی ربوده بود.

این جانب مراتب را به وزارت
 بهداشتی گزارش دادم در اثر نالایی
 یازده سابق کار بجایی رسید که
 اطلاع دارم رئیس شهریارانی سقز آقای
 جلی رئیس دادگاه سقز هر کدام چند
 هزار تومان استفاده نموده و نمیه را
 پاره شکل حل نموده.

که این دارو ها داروی بهداشتی
 نبوده و شخصی است و محتاج کارشناس
 است.

کلاه استتقات و بازجویی هاز
 بین رفته و صورت داروهای مسروقه
 از هزار به دو و از هفتصد به سه تقلیل
 یافت و گفته رئیس بهداشتی اجازه
 داشت این قبیل داروهای تقلیل را در منزل
 برای مواقع لزوم نگاهدارد.

آقای دادستان
 آقای دکتر اردلان ، شاهین
 الساعه اگر به سقز بروید خواهید دید
 بهداشتی دولتی دارای دفتر مصرف
 داروی رسمی نیست و رئیس بهداشتی
 کردستان طبیب زاده که چندی
 قبل به سقز رفته طبق پرونده موجوده
 شهادت داده و نوشته که بهداشتی سقز
 دارای دفتر مصرف دارو نبوده.

این شریک دزد و رفیق فافله ماهیانه
 از کلیه بهداشتی ها حق و حساب نمی
 گرفت و نبودن دفتر مصرف دارو هم
 الساعه بر طبق اظهار رئیس بهداشتی
 کردستان ، که دارای مسئولیت قانونی
 برای طبیب زاده است ، در پیرونده
 منسک است .

خلاصه چندین هزار تومان داروی
 دولتی که بدست يك کتینی از بین
 رفت با چند هزار تومان باج سبیل از
 بین رفت .
 اخیراً آقای وزیر بهداشتی آقای
 دکتر ملک افشاری را مامور نمودند که
 پرونده های لازم و مربوطه را در دیوان
 کبیر بفرستد این جای کلیه جزئیات

وزارت فرهنگ توجه نماید
دبیر صدماتان مستندج باید
تکمیل شود

دانش آموزان دبیرستان شاپور
 مستندج ضمن نامه ای که به الجمن ولایتی
 کردستان نوشته و رونوشتی هم که به
 اداره روزنامه کوهستان ارسال داشته اند
 تقاضا نموده اند وزارت فرهنگ بتاسیس
 کلاس ششم ادبی در مستندج مبادرت
 جوید .

زیرا کلیه معصلین توانایی واستعدادات
 این را ندارند که از شهرزادگاه خود
 مسافرت نموده دنباله تحصیل خود را
 در تهران یا شهرهای دیگر بگیرند
 اگرچه باید این موضوع را گوش
 زد نمود که حتی کلاس های دوره اول
 و دوم متوسطه کردستان از حیث تکمیل
 ناقص است و با وجود مراجعات مکرر
 تا بحال وزارت فرهنگ نتوانسته است
 کادر آنجا را از لحاظ دبیر تکمیل
 نماید .

ولی البته مردم از وزارت خانه
 مرخص و طوبالی مانده فرهنگ این عذر
 را که دبیر نیست یا نبودن و احداث آن
 را قبول نمی کنند.

این تقاضای دانش آموزان که
 توام با درخواست عده ای از روشن
 نظران کردستان میباشد باید قطعاً مورد
 توجه وزارت فرهنگ بوده و در طی
 تعطیل تابستان مطالعات خود را تکمیل
 و تعیین تکلیف نمودن دبیرستان مستندج
 گرفته و مردم را در این مورد راحت
 نماید .

و اما خیانت آوردن تک شهرستان
 مهم مانند کردستان فاقد دبیرستان کامل
 بوده و تا در نظر گرفتن موقیت سیاسی
 آن وزارت فرهنگ هم در مقابل این
 تقاضای کوچک همچنان سکوت اختیار
 نماید .

امید داریم این تذکره برای متوجه
 نمودن وزارت فرهنگ کافی بوده بطوری
 شود که مردم ناچار از تعقیب و پافشاری
 گردند .

آقای قبادیان تکذیب می کند

در شماره ۱۹۰ - پاساژم تیر
 روزنامه کبیر شرحی تحت عنوان «تبر
 قبادیان» ملاحظه عیالی نمیدادیم
 اطلاع نویسنده نمودم و اما خنده آور
 است که این نسبت دور از حقیقت به
 یک نفر از زمین پرست ترین افراد ایرانی
 بدعت. این جانب موقع آمدن بطهران
 نه تمت الحفظ بوده و نه در تهران تمت
 نظریه بودم و نه بدون اجازه دولت متوجه
 خود از سرگز عزیت نموده ام. روز
 شنبه هشتم برج جاری بر حسب اجازه
 جناب اشرف آقای نصرت وزیر سه
 کرمانشاه عزیت پس از ملاقات آقای
 استاندار به محل آمده و زمانی ایل را
 ملاقات آحاد و افراد ایلات را سرآمد
 دولت امید وار موصفا حشر هر نوع
 تداوری هسته بدین وسیله این ضمیمه
 بی اساس را تکذیب مینماید. خوب ود
 نویسنده قبل از نشر این اکذیب لازمات
 صلاحیت دار کسب اطلاع می نموده.

عباس قبادیان کلهر

اتحادیه مالکین و کشاورزان
سقز و کلیانی الحاق خود را به
حزب دمکرات ایران اعلام میدارد

حضرت اشرف آقای نواز السلفه
 نصرت وزیر محبوب و آزاد بخواد و
 داد مرد ایران ، رونوشت کوهستان
 تاسیس حزب مقدس دمکرات
 ایران که مکمل و متمم رسالت و
 خدمات خستگی ناپذیر متوالی آن
 نصرت وزیرمطم دوفت قضیه «دربایجان
 و مبارزه باارتجاع و خودکامی ویران
 کردن اساس استبداد و خود سری آن
 حضرت است شان هر گونه تبریک و
 تهنیت و در ترویج ایران یا قلم زمین
 پیاده گیر خواهد ماند و چاکران هشت
 اتحادیه مالکین و کشاورزان سقز و
 کلیانی ازطرف خود رده هزار کشاورز
 و زمینران واقعی در ضمن عرض تبریک
 الحاق رسمی خود را بهحزب مقدس
 دموکرات ایران اعلام داشته استعاضا
 فارغ مقرر فرمایند دستور تشکیل حزب
 و انتصاب هیئت ریه را با چند جمله از
 مرام نامه و آیین نامه آنرا برای این
 اتحادیه ارسال فرمایند.

- هدایت قبادی - علی اکبر قبادی
- بیگونه - موسی قبادی بیگونه
- معد حیدری - ابراهیم کربسی
- عباس صغری - بهمنی بیگونه
- علی امیرحسری - محمد قبادی - حسن
- قبادی - مالار قبادی - مرتضی علی
- نصرت - بنی یات - معد رحیم حیدری
- مشتدی - دهان دولتی ملک بدری
- یدالله کدوند خیرالله کدوند - حبیب
- معد - لیلی - حسین بنی عسریان
- هت میرزا آقا حاجیان - معد حاجیان
- قرمان استواری - معد ابروی بیگونه
- مصطفی ابراهیمی سرخا قلی صادقی
- حاجی مقظری اسمعیل بیگونه
- از طرف رهبا و زارمین کلیانی
- دهان دولتی خوب کدوند غلام دهان
- دولتی سبیلان شاه کاسراند دهان دولتی
- مورن آباد بخش علی بیگونه - دهان
- دولتی خوب سار مراد علی حیدری -
- دهان دولتی کردگاه محبوب علی قبادی
- دهان دولتی امیر سران رحیم حیدریان
- دهان دولتی ده شیخ معد امینی احسان
- دهان دولتی معد علی حیدریان دهان
- دهان دولتی کنگره هدایت سالاری

تلگراف از گروم

وزارت کشور چهارم که اداره
 کل نگهبانی، کیهان، مردمان، کوهستان
 چند روز است تأمین راه های هواری
 دهات صلحه لطف آباد بیچار یکی تهیه
 شده . بطوریکه در نیم فرسخی شوره و
 چند داس کوسفته کنترالنی گوشت و
 پنجه اسب و مادیان اهالی غلارت
 برده شده. نسبت جنورین و شترداد اموال
 مسروقه کوچکترین بقدراس سبیل نیاید
 چندیه بدین عنوان یافته و در نیم فرسخی
 شهر دست برد خود امنیت نسبی
 و مسکوت در بیچار اعتمادی نموده
 ماند . مستحق است با تهنیت عده
 نگهبانی ملی بیچار امنیت نسبی را
 حفظ و برای استرداد اموال مسروقه به
 مقامات صلاحیت دار دستور مقتضی صادر
 فرمایند. از طرف هیئت مدیره اتحادیه جوانان
 عبدالباقر ربیع

شاهزاده متعهدانوله تمام این وضعیت را بدولت معروض داشته برحسب امر دولت رسا بر ژسای جانف ابلاغ نموده که با باده ناجیت ابرار اقبول کرده مانند سایر دروهایا درواخله خان ابرار سکوت نمایند و با اینکه دهنه دیگر بفاک ابرار ناپند روساه جانف از این تبلیغ واخطار مضطرب شده با دادن مبلتی پیشکش آسارلا بسر برده که برای سال آتی تکلیف خود را معین نمایند به ارسال آتی شاهزاده اردوئی را ترتیب داده بدوشطه که محفل تعطیل جانفای بفاک ابرار است اعزام میدارد که از آنجا بپلو گیری نموده ننگدار نه داخل ابرار شوند بک تست بضر ف ناو خان غلبه نوست دیگر بضر ف مرابون . و نقطه خاور امیر آ باد اعزام میدارد جانفای که به سرحد میرسد از هر طرف آ نهار ارد کرده مانع از آمدن آنجا میشوند بالاخره با اضرع والتجا هزینه شاهزاده عرض کرده متعهد میشوند که خسارتی وارد نکنند شرارتی از آنهار سر نوبند و هر سالی هم دوارد هزار تومان باسحق از سر تختمیم نمایند شاهزاده این تبلیغ را قبول نکرده متعلق آ نهار ارد و امیکند جانفایس از کربلا و بیشتر نفی کند باز در میگویند چو بیایند شووش و نراودر گیر میشود و آتش سبک در بین جانفای و فوای رسمی مشتعل میگردد پس از متضرر زد و خوردت جانفایا فکست فاشش خوردند با مانگن خود دعوت مینماید و در جانفای ن مصلحت از این اقدام معوضت خواهان شاهزاده آسوده و فارغ الحار میشوند از آن تاریخ بدین حال میان دستور اردوی دولت جبهه متعجاف بدوقضه مذکور و فقه آ نهار از آسودن بفاک ابرار مساعدت نموده اند رعایا هم شروع بشده با آ بادهای معروبه نموده بک آ بادی یادگار شاهزاده (فرهاد آ باد) اسم میگذازند در نقطه خاور و امیر آ باد هم حسب الامر شاهزاده برای اردوی دولتی فله بنا کرد اسم آرا (شکر آباد) گذاشته اند تاریخ فتح اورامان و تاریخ بنای قلعه لشکر آ باد را مرحوم میرزا اهلای اکیرو قایع نگار ملقب بصادق الملک مولف (حدیقه ناصری) بنظم در آورده برای بک تصدیقه جداگانه اشتهار نموده است همرا آ خر هر یک از آنها اینست «فتح اورامان»

بفلم آفای معده مردوخ آبتاش کردستانی

کرد و کردستان

شهر ارولان

- ۶۴ -

که آرا (در مایه) میگفت اند دوست در مسول بوده است باین منشی که هر سال خانه های شهر را شمرده از هر خانه بتفاوت قدرت و بی قدرتی و جسی در یافت داشته اند که هر ساله تقریباً بالغ بر پانزده هزار تومان میشده شاهزاده این مبلغ را بر حسب خواهش حاج ملا معده لیری که یکی از ملما و اقباه کردستان بوده بتخفیف ابندی متروک داشته است و در سنک رخام متفوق نموده در مسجد او الاحسان نصب کرده اند دیگر اینکه اختلاف او از آن در مصلحت کردستان باعث رست مردم و اختلاف مصلحت بوده است . شاهزاده مستند الدوله برای رفع این اختلاف و اختلاف قسرب بیکهزار من را (معادل نهمه متقال) از آن ماسته در شهرها و دهات و بلوک منتشر و توزیع نموده است که مسالا هم همان سنک و وزن در کردستان مسول و متداول است و مشهور به « سنک شاهزاده » است .

شبهه روز در آنجا متوقف بوده اند با وجود این اقدام و احتشام تبیری در عقیده مالکین پیدا شده تسیر یائین نمی آید ناچار شاهزاده اداره ارزاق تشکیل می دهد و قریب ده هزار تزار گندم را حواله ملاکین نمود که باور کرده تحویل اداره بدهند از قرار تزاری بکنومان قیمت آ نرا دریافت دارند صاحبان گندم از این حکم شاهزاده متزلزل شده هر چه خواسته اند که بجایه و تدبیر بارشوه و زور رای او را تغییر بدهند شاهزاده ثبات حزم به خرج داده تن تبشیر رای در نداده است بالاخره در قلیل مدتی کلیه گندم حواله

دیگر اینکه در جلو حکومتی برای محل نظام بک سر بازشده ساخته که گنجایش بک فوج سرباز را دارد . خانه خانه که کله این سربازخانه واقع شده از بناهای امان الله خان بزرگ است که هر روز هنگام غروب آفتاب در آنجا نظاره زده و کرنای نادری را شنوده اند در بهار ۱۲۸۹ که ناصر الهین شاه عازم لرته شده شاهزاده را برای تکفل امور مصلکت و تصدی مقام نیابت سلطنت به تهران احضار می فرماید امیرزا حسین خان صدراعظم باو می نویسد و الا حضرتنا هر چند دامد دختی جای تو دودل داده ام مهبان صاحب خانه کنش در خانه منزل داده ام شاهزاده در قیمت خود نیابت حکومت کردستان را به لرته خود شاهزاده عبدالملکی میرزای احتشام الملک سپرده و بیفکری و وزارت را هم به حاج میرزا اسمعیل خان علی آبادی واگذار مینماید و خود در حساب دارالاملا نه میشود در همین سال جمع کثیری از اهالی کردستان برش مطبفه و اسپهال مبتلا شده جهان قالی را بدرو گشته اند از جمله ملاحظه شیخ الاسلام و اسمعیل خان والی زاده (پسر خسرو خان ناکام) و میرزا نادر مستوفی باشی و اسد الله خان و کبیل و آنا لطفا ده دیوان یکی و جسی دیگر از اعیان و اشراف و نجیر اشراف بوده اند . پس از مراجعت شهر یاری از مسافرت فریک بفر سلطنت و هنگامه هول میرزا حسین خان صدراعظم که تعفیل آن در تواریخ مفضل ابرار منسوخ است شاهزاده مکردستان مراجعت نموده پس از شش ماه توقف در شهر صفر سنه ۱۲۹۱ هجری از حکومت کردستان معزول و در روز چهارشنبه ۲۸ صفر سنه ۱۲۹۰ قید الدوله و شاهزاده طهماسب میرزا قید الدوله بجای او منصوب گشته است .

مرحوم صادق الملک وقایع نگار کشر ذیل او بقاعده اشراج و ادخال در رفتن فرهاد میرزای متعهد الدوله و آسودن طهماسب میرزای قید الدوله اشتهار نموده از تحت جلال رفت فرهاد .

طهماسب بجای وی مکان پانت چون از تحت جلال که ۱۴۶۱ است « فرهاد » که ۲۹۰ میباشه بیرون رود ۱۱۰۴ می ماند . چون « طهماسب » که ۱۱۷ است بجای فرهاد بنشینه و جمع گشته حاصل جمع ۱۲۹۱ خواهد شد .

اثر طبع ناری

لای به بشو کس به سر و صورت و قامت تا جلوه ندا مغز و دشت و کرات نک وک من و شتر که دمی نیه ندادت بی شتر و خطا پوش و حیادت که قیمت هر بیان و سرایشه و بی بیک و نواخوم

یک لحظه نه بوی به هوس روله خدا کم ترک غسل معصیت و هوسی خفاکم خوم مایل دلب و روش اهل عطاکم سامن به چه رو ، روله لیری بفاکم دانا و حزینو شجلی روزی جز باخوم

صرف روشو فغانو بی زهد و قامت بیچاپه وه دیوانه صفت سرله اطاعت هنگامه سو زلزله و گردش ساعت بی مرحمت و رانت و دارای شفقت شرمنده و سرگشته ویی پشت و بناخوم

هالم که صف آرایه له دیوانی حسابا اعمال خلائق و کوزوری له حسابا مشوله هبو کس له گناهو له نوابا او روزه منم ما تو خیالت له جوانا

گیر و له داوی غسل و بیج بلاخوم که طالب حرص و طمع و بش و عدالت که عاشق بزم و طسرب اهل شقاوت که مایل رشوه جبت و بوج قضاوت بوشیوه هبو لوح دلم کرد قضاوت پسایند خیالات شو داری قضاخوم

بیوست هجوی غیبینه اورادی زبانم یوبایی نظشر شاه نظشر بلا جهانم هر یائی پر و بوجه مقالاتی بیام من مستطی سرزاش بیی و جوانم بی حرمت و بی عزت و بی قدر و بی باخوم

ناگسم به طریقی هنرا قدر نظاسی مساحو به چه رو کم لدری دولت جامی دورم له خزینه کسری مرغه شامی بی بخشش فیش وصف در بانی جامی بی چیز و پرا لنده و محتاج و گداخوم

« ناری » به صدر رشوه اوقات حیاتی نمانه له طریزی خردا سوم صلواتی هتفاضه آ تیه آ ناری نجاشی هر لحظه بلی جا که هناروزی مانی معروم وظیفه و منی فقر و راخوم این اشعار را آفای مکرر بیی از تهران ارسال داشته اند

رابع در گیر میشود و آتش سبک در بین جانفای و فوای رسمی مشتعل میگردد پس از متضرر زد و خوردت جانفایا فکست فاشش خوردند با مانگن خود دعوت مینماید و در جانفای ن مصلحت از این اقدام معوضت خواهان شاهزاده آسوده و فارغ الحار میشوند از آن تاریخ بدین حال میان دستور اردوی دولت جبهه متعجاف بدوقضه مذکور و فقه آ نهار از آسودن بفاک ابرار مساعدت نموده اند رعایا هم شروع بشده با آ بادهای معروبه نموده بک آ بادی یادگار شاهزاده (فرهاد آ باد) اسم میگذازند در نقطه خاور و امیر آ باد هم حسب الامر شاهزاده برای اردوی دولتی فله بنا کرد اسم آرا (شکر آباد) گذاشته اند تاریخ فتح اورامان و تاریخ بنای قلعه لشکر آ باد را مرحوم میرزا اهلای اکیرو قایع نگار ملقب بصادق الملک مولف (حدیقه ناصری) بنظم در آورده برای بک تصدیقه جداگانه اشتهار نموده است همرا آ خر هر یک از آنها اینست «فتح اورامان»

گفت از شهر ربیع الثانی از مد کم کنی هفت بفرانی شود تاریخ نعت آشکار - ربیع الثانی - ۱۲۸۶ - « شای قلعه لشکر آ باد »

نوشت خامه الفسر بسال تاربخش ۱۳۷۹ و ۱۲۸۹ هجری متعهد الدوله لله شه آ باد - یکی دیگر از اقدامات متعهد الدوله اینکه در اوایل سال (۱۲۸۷) هجری ناخوشی و بادر کردستان بروز کرده سه ماه طول کشیده است و تلفات (آ باد داده است در اوایل سال (۱۲۸۸) نیز قسط و فلا شروع شده علاوه بر فقرا و مساکین شهر و دهات از نایب خسو میربان هم عده چهار هزار خانوار بفاک کردستان همدم آورده و حشمت و اشترباط مطرفی اهالی را فرا گرفته است صاحبان گندم هم فرست را مفتت شمرده تسیر را بالا می برند که بیکسرتیه گندم از شرورای فوتومان بدو زده تومان میرسد و هر سه هفت بر فقرا و مهاجرین صفت و دشوار میشود شاهزاده در اشتهار قستی از آنرا مهاجر را برانگیزا و مشولین تقسیم کرده لشکر راهم خودش متشکل مفارح و اعاف داده است و چون هواسرد بوده ساسی راهم بجبهت سکونت آنها اجاره نموده

درداه مبین پرستی

این روزها مباحی در پیرامون نهضت کردستان برپا شده روزنامه ها و مجلات داخلی و خارجی متولهای زیاد پرا پخش و مباح مهم اختصاص داده اند - در مسافت جرایم و پشت بیشتر پلنه گروهای رادیو-بر فراز قلل کوهها و آسانها روی دریاها و ایاتوسها کله کردستان برانگه و مطین انداز بوده هر یک تنوعی تقسیم و تیریه می نمایند گروهی اکراد را بکشت مردمان وحشی و بیسواد و خونخوار و خیانتکار دانسته و برای آنها بیچوجه ارزش اجناسی و سیاسی و حق حیات قائل نیستند و برخی هم آبن قوم رشید و جوانمرد و همان نواز و دلاور و مبین پرست یاد کرده و متذکرند چنانچه خراطولمان و مکان برای آنها مساعد باشد استعداد و ابتکار فوق تصویری از خود بروز خواهند داد- علت بدبینی و انتقاد نسبت بگروه غیور و فداکار کرد از دواصل مهم سرچشمه میگیرند گفت چینه جفرانیایی بدبینی که کردستان منطقه ایست کوهستانی داری کوههای مرتفع و دره های عمیق و خوش آب و هوا عالی آن هوما بکشاورزی و گله داری و بازرگانی مشغول میباشد بنا بوضعیت طبیعی و معرفت الارضی از زمانهای باستان تاکنون فاقد جاها و زاهدانی هوس و وسایل سریع ارتباطی که عامل تمدن و تجدید است بوده بدینجهت ساکنین تقریباً از کاروان تندرو قرن بیستم عقب افتاده و کمتر معلوم و قنون گرویده اند - اصولاً محیط زندگی و آبوهوا در کسب اخلاق و روش و سیر تکامل و هم آهنگی با جامعه تاثیر فراوانی داشته و نقاش طبیعت از هنر نایبهای خوش در این سرزمین و بوم مضایقه نگارنده کوه نشینان باختر را بروسوم جنگی و پهلوانی و تیر اندازی و چابک سواری فرا داده خشتا بکروح غش و مترسی را در کالبد آنان دماید است - بطوریکه گرارا برض رسیده کرد از پاکترین و عالیترین نژاد ایرانی بوده از صد سال پیش با داشتن این امتیاز انتشار کرده اند در ایستوروت چگونگی مسکن است چنین فرزندان بیکسورش پزادگاه مقدس خود خیانت و بی مهری نمایند - کودهیشه پرچمدار استقلال و نگهبان سرزمین های کشور جاویدانش بوده و هیچگاه حاضر نشده کوچکترین خیانتی ببین کهن سال نامدارش حتی هنگام حمله اسکندر مقدونی و حمله اعراب و یورش مغول و تیسوئولک بنیاید لیکن بیچونگی گاهی اوقات موجب آزردگی و رعیش بلکه قیام توده های انبوه زحمتکشان کرد شده همانا ظلم و شکنجه و تعدی بعضی مأمورین نابغرد و جبار دوات بوده و همین ها مسبب واقعی پیدایش نهضت های افراطی میباشد داستان قیام و ستکریهای عبدالقادر صابری را خواننده و آگاه گشته اند این شخص که موسس و بانی مکتب شیادی و تزویر - خیانت و دورویی نابودی خانواده ها - ترور و تیریه و زندانست با نداشتن سواد و شخصیت

اجتنابی و نظامی و سیاسی در دستگاه عریض و طویل ارتش بنام جاسوس و مأمور استخبارات داخل شده با کمال غرور و علاقه هزاران نفر را تیره روز ساخته است - معضله و خنده آور است این عنصر موذی هنوز از دروغ و بیشرمی دست بر نهاده بوسیله دیگران پیامهای تهدید آمیز برآ برای نگارنده که معرفت به کارهای او در پیشگاه ملت لاجب کردهستم میباشد حقیقتاً باید بچرخ کردن تقریب کرد و طبیعت کیرفتار را مسخره نمود که یک شخص موذی و بی دانش و معرفت تا این اندازه با اتکاء ببقایمان ارتشی گستاخی نموده و چهار نعل بر روی اجساد شهنیده گان و کرسنگان و بیچارگان بازو و دهن افکار صابری ضن بیفاسی که فرستاده گفته من از هیچ مقام و درجه و هیچکس بیم و هراس ندارم و هر اندازه در اطراف عملیات من بنویسند نقش بر آبست ما نیز با صابری هم عقیده بود و فرمایشت او را تصدیق دارم ولی باید بدانند نه تنها نگارنده از جناب صابری نبترسند هیچ بز دلی نیز از ایشان هراسی ندارم زیرا من به پشتیبانی هزاران جوان و پیر روشنفکر و رشید و متفکر خائنین را رسوا میکنم ولی صابری در این عرصه کارزار بی باور و پلور است قبل از بیانات صابری ما میدانیم در کشور ایران حساب و کتاب و کیش و پاداشی در کار نبوده و اگر برخلاف این میبود صابری و امتثال او را بر پایای چوبه دار آویخته و نش آنها را برای عبرت دیگران مدنظر نگه دارند دریناقلاً بیروزی با آفتاب است - صابری فریاد یا خدا صفات پستیده اسابریا از کف داده و از رنج و آزار سایرین گوی بمرض ما بزم مبتلا شده لذت میبرد - این موجود شریف بدون همت و برهان و دلیل و متعلق با مردم کینه ورزی نموده و در بدبختی و سیاه روزی هتوعان میکوشد - برای نمونه و برای اینکه خوانندگان ارجمند نوشته های بنده را حال بر غرضانی ننوده و بداند من دو هر کاری خدا و وجدان را در نظر دارم قصه کوچک زبیرا که یک ملویم از پلدهای صابریست شرح داده تفاوت آنرا ببردمان خرمنه و خدا شناسی و امیدگدازد - دو دو سال پیش موقهیکه مرحوم سرتیپ اولف مأمور قلع و قمع مشردین بوده عبدالقادر صابری هم در سناده فرماندهی ترقب شامل کرده با گزارشات جعلی به بیچاره نمودن مردم مشغول و در پاپوش سازی خود را ببقام استادی رسانیده منجمله بگنفر از مسترین سفر که سالهای متضادی بشرطیت و آزادی و استقلال و ادش ایران خدمت و فداکاری کرده و حفا در برقراری رژیم دمکراسی و فکون ساختن بساط دیکتاتوری نقش بزرگ و درخشا برآ بهمه داشت در شهر باته بنا بکزارش صابری و فرموده از قع زندانی میشود در حالیکه هیچگونه جرم و خیانت و کاهی را جز وطن پرستی و جاهل بازی

آگهی های حصر وراثت

ایوب معلی و کالتا از محد صالح اسدی پشاور و ثابعه صدی قهرمان درخواستی بپادگاه بخش کردستان تقدیم که مصطفی اسدی پشاوره مقیم دائمی منتدج فوت کرده و اورت او منحصراً به دروسر (مصدق صالح-عبدالله) و یک زوج (تابه) میباشد برای استفاده از کلیه ترک متوفی صدور گواهی حصر وراثت خواستار شده لذا مراتب سه بار متوالی در روزنامه رسمی کشور و روزنامه کوهستان درج میباشد اگر کسی واخواهی دارد از نشر اولین آگهی تا سه ماه باین دادگاه مراجعه والا گواهی صادر و وصیت هم جز رسمی و سری تاثیر ندارد رئیس دادگاه بخش کردستان - خیامی

۳ - ۱ ۲۴ - آ

آقای شریعت و کالتا از آتای سید ابوالفضل صدر درخواستی بپادگاه بخش کردستان تقدیم که فاطمه خانم صدر مقیمه دائمی منتدج فوت نموده و وارث او منحصراً بیک پسر (میر ابوالفضل صدر) و سه دختر (سری غلام اردلان - بتول خانم صدر مشیری - بهجت خانم صدر) میباشد برای استفاده وراثت از کلیه ترک متوفیه صدور گواهی حصر وراثت خواستار شده لذا مراتب سه بار متوالی در روزنامه رسمی کشور و روزنامه کوهستان درج میباشد اگر کسی واخواهی دارد از نشر اولین آگهی تا سه ماه باین دادگاه مراجعه والا گواهی صادر و وصیت هم جز رسمی و سری تاثیر ندارد رئیس دادگاه بخش کردستان - خیامی

۳ - ۱ ۲۵ - آ

طوبی خانم فروتن دادخواستی بپادگاه بخش کردستان تقدیم که ملا صالح فروتن مقیم دائمی منتدج فوت نموده . وارث او منحصراً بیک زوج «درخواست کننده» و سه پسر «مهدی- بهاءالدین- هایون» و سه دختر «زمانه- بهجت- فریده» بوده پیدا فریده احد از دختران نیز فوت مکرده وارث او منحصراً به طوبی خانم «مادر» و دو برادر «هایون- بهاءالدین» و دو خواهر می باشد برای استفاده از کلیه ترک متوفیان صدور گواهی حصر وراثت خواستار شده .

۳ - ۱ ۲۶ - آ

لدا مراتب سه بار متوالی در روزنامه کوهستان و روزنامه رسمی کشور درج میباشد تا اگر کسی واخواهی دارد از نشر اولین آگهی تا سه ماه باین دادگاه مراجعه والا گواهی صادر و وصیت هم جز رسمی و سری تاثیر ندارد رئیس دادگاه بخش کردستان - خیامی

۳ - ۱ ۲۶ - آ

آگهی حصر وراثت

عزت الله نامداری درخواستی به دادگاه بخش کردستان تقدیم که بانو خانمکه نامداری مقیمه دائمی منتدج فوت نموده وارث او منحصراً به یک پسر «عزت الله» و یک دختر «غیراست» میباشد . برای استفاده از کلیه ترک متوفیه بامشاه گسواهی نامه معلی و خاستنامه صدور گواهی حصر وراثت

۳ - ۱ ۲۸ - آ

در راه عظمت ایران که مورد گواهی کلیه انسان ارشد ارتش و سیاستمداران کشور است نداشته در اجرای آزادی و برابری از سردار کبیر ستارخان و سالار ملی باقرخان و دیگر لیدرها و شخصیت های ستارخان مشروطیت چندین مدال و فرمان گرفته است صابری اکتفا بزاده ای این پیرمرد مبین پرست ننوده باینکشت عائله و عدم توانایی مادی و معنوی و نفس جسی از جایگاه اجدادش (سز) تمیید شده در طرف ۲۴ ساعت باشد به ترین وضع به تریز میرود این است منی وطن پرستی و آزاد بهواهی قیام صابری بالاتر از آنست که در این صفحه بگنجد لیکن دو بیت شعر باینرا برای او شاد و دهری او بسوی حقیقت و راستی و درستی تقدیم می دارد بچشم خوش دیدم در گذرگاه - که زد بر جان موری مرغی کراه هنوز از صید منقارش نیرداخت که مرغ دیگر آمد کار او ساخت

آگهی حصر وراثت

آقای مصدعلی ذبیعی در خواستی بپادگاه بخش کردستان تقدیم که بانو قدم غیر مادرش مقیمه دائمی منتدج فوت نموده وارث او منحصراً بشارالله (مصدق علی ذبیعی) میباشد بستمه گواهی نامه معلی و خاستنامه برای استفاده از کلیه ترک متوفیه صدور گواهی حصر وراثت خواستار شده لذا مراتب سه بار متوالی در روزنامه رسمی کشور و روزنامه کوهستان درج می نماید . اگر کسی واخواهی دارد یا وصیت نامه سری یا رسمی نزد او هست از نشر اولین آگهی تا سه ماه باین دادگاه مراجعه والا گواهی صادر میشود .

۳ - ۱ ۲۹ - آ

رئیس دادگاه بخش کردستان - خیامی

۳ - ۱ ۲۹ - آ

بنام آقای عباس آزادپور

نایبند انجمن ولایتی

رابطه بین مالک و رعیت

در کردستان

—۴—

با مقایسه کلی زمین های کردستان و سایر ولایات باین نتیجه می رسیم که نظیر غارزارها در زمین های سفیدسختی که در نواحی زینان یا بین همدان و نهران دیده میشود و جلگه وسیع و لم بزهری را تشکیل میدهد که فقط در اطراف قنوات آبادیهایی دیده میشود نظیر نیرسد

از این روستا می توان با آب کافی و خودرو ایجاد علاقه برای رعیت در هر نقطه از کردستان رحل اقامت افکنند لزات خود و انعام پرورش کرد و در آب و هوای مستدل و سازگار آنجا زندگی فلاحی را بنحو دلخواه ادامه داد.

هرگاه نایبانت جدید فلاحی و بانگی رسد بندی و آب آبی باین عطیات الهی دست بیهم بدهند اطمینان داشته باشید کردستان از نواحی پر برکت و مشهور خواهد بود.

شرح فوق که نتیجه مستقیم و مطالبه عملی ۴ ساله نقشه برداری اینجانب است برای تشریح خصوصیات زمین های کردستان عرض رسید تا در تقسیم بندی نقاط معلوم شود نوع خاصی از دستورات زراعتی در تمام کردستان صدق می کند اگر بخواهند اوضاع مالی رعایا را تشریح نمایند و آن را در اداره قضایی از زمین ماسور نمایند نکات فوق را منظور داشته باشند و متوجه باشند اوضاع طبیعی هر بلوکی در امور اجتماعی و انتظامات آنان و عادتت بکار نیز بسیار مؤثر است.

تأمین امتهاجات عمومی آبادی

الفاظ کلر دست جمعی

۱ - ایجاد بنای دبستان متناسب با وسعت آبادی به نسبت سهام رعیت و مالک.

۲ - ایجاد بنای مخصوص برای برادرین ازم از ماسور و غیره تا داخل منازل مسفر رعایا نشوند.

۳ - ایجاد دکان و اداره اسبوز عالی آن از طرف بیسازگ کشورهای و صنعتی و از طرف مالکین دارا تا بسا منافع کم احتیاجات وارداتی رعایا باین در نتیجه از پیش فروش غیر عادلانه تمام صادرات راحت شوند و این تفاوت فاحش بپای زمان فروش و وقت پیش فروش است که بشکل مبادله جنسی صورت گرفته آنها را از پای در مبادورد.

عمل پیش خرید و بفروش دادن بول و اجناس مورد لزوم کشاورزان که با سود سنگین از طرف کسه شهری و همجیبهای نواحی همدان بدل می آید رعایا را مستامل و آقایان بزاز کلبی را بطرز غیر متناسبی با سایر شهر های ایران مشمول کرده است.

در نتیجه این عمل بیچوقت دیده نشدند یک رعیت متوسط بسا دارای کردستان بتواند بوفتح و آزادانه مازاد غله بسا سایر مواد خود را در بازار

از سنجح

وزارت دادگستری و آقای دادستان

دیوان کیفر توجه نمایند

بقراری که از کرامت شاه اطلاع میرسد آقای مبینی نایبند بازرسی کل کشور و بازرسی دیوان کیفر مدتی است با پرونده های قندوشکر ایلات و پرونده های خواربار خود را سرگرم ندوده اند اشخاص مطلع اظهار عقیده مینمایند علت توجه ایشان باین پرونده ها چربو پرونده است کارهای دیگر مربوط با ایشان را که

مانده و مردم سرگردان میباشند و دیگری در موضوع هم کاملاً معلوم است ایشان نظریه بخصوصی اصالح مینمایند که از هر حیث مزاحمت مردم فراهم شود. امید داریم این اقدامات و این سرگرمی ها روی سوهیت نباشد و ولی خوب است وزارت دادگستری و آقای دادستان دیوان کیفر در اقدامات ایشان تسبیق بیشتری ندوده و مخصوصاً تحقیق نمایند که نتیجه کار چند ماهه ایشان چه میباشد.

آموزگاری شیرزهی سقز

سالی له سالان کردستان شیوا
خه لکی بلاو یون به دشت و گیوا
کوره لاده می آزادو خوینده و او
یون هفسر و تاجر و سالار
آما و بک زاده می عوام و بی غیر
یون حال و سه بان و و وزیر
دوله توش زیر به و آزادو خوینده وار
خون بیاریزه ده س روزگار

از گروس

برای اطلاع اداره کل نگیهانی

آقای و خانللی شیواری تلفگرافاً اشکایت میکنند: یک عده سارق مسلح در رأس مادیان و مبلغ دوهزار ریال وجه نقد و مقداری اثاثیه اش را که از قریه گنستانه دو فرسخی به بیجار می آوردند بشارت برده اند اینست صفحه نصف آباد بطور کلی مغفل چنانچه عاجلاً اقدام نفرمایند عموماً متواری میشوند.

حال ولا ابالی نشود و همیشه کار فعالیت و بهره برداری رعایا مستقیمت کنترل و تشویق واقع گردد
پلاخره بقید اداره ولایتین و خانه برعیت سپرده شود

تشویق رعایا بتوانون نقدی و کاری بر رعایا مصیبت زده قریه و دستگیری نسبی و بعضاً و زتان بیچاره آبادی بطرز کار اجدهای و تهیه و اداره آینه نقدی و اداره امور مالی آن بنا هابزه نسبت بین رعیت و مالک باید عملی شود

در نواحی جنگلی و مشیر کوهستانی مطلقاً قطعان باید برهما منتقل گردد و ایجاد کارخانه های کوچک و چوب بری و استفاده از نیروی کار رعایا برای صنایع و طبقه بانک صنعتی است.

مقدمه فوق لحاظ عمومی که تندرگوش ضروری بود عرض رسید - لیکن از نقطه نظر فنی در تقسیم اراضی و اداره املاک زراعتی و جنگل ها با نواحی گله داری و سایر زمینها چون در اول موارد از طرف سندیکای مهندسین کشاورزی و سایر دستورات جامع متداوله در دنیا مورد بحث و بررسی واقع و اغلب اجزای بطور مفصل وارد در جزئیات آن شده اند و تقریبات خاصی را توسط روزنامه های ترقیخواه در معرض انکار عامه قرار داده اند لذا توضیح مجدد آنرا زاید میباشد. لکن از خاطر نشان کردن این جمله ناگزیرم که عرض نسایم یک فرمول خاصی در عمل و بهره برداری از هر جنبه فرسخ کردستان بنا بر مواقع طبیعی به ندر خاص باید منظور نظر واقع شود و بسیار مورد رعایت واقع گردد.

انجمن بهداشت محلی کردستان اولین جلسه انجمن بهداشت محلی کردستان در تاریخ ۲۵/۴/۱۹۲۵ بانه موت آقای دکتر مصدق و کمال با حضور آقایان پزشکان مقیم کردستان در منزل ایشان تشکیل و لزوم ایجاد چنین جلساتی بطور همکاری صمیمانه آقایان پزشکان و کسک بهداشت کردستان مورد استقبال عموم آقایان واقع گردید.

امیدواریم این قدم اولی که در راه ایجاد یک حسن نظام کامل از طرف آقایان برداشته شده بخدمت های سریع خدمتگاری بیامه مقرون و آقایان محترم موافق شوند خدمات مفیدی بیامه کردستانیان در راه تأمین بهداشت آنان بدل آورده

یک جنایت دیگر

حضرت آقای دکتر اردلان مدیر محترم روزنامه کوهستان
جید القادر مبارکی (قاله مود) در موتیکه دستگام جاسوسی را با چند نفر دیگر مثل انوری و رفقا پیش دوستداران کرده بود هدا نشانی یوسفی جوان ناکام پس رنده را در مقابل ماهیانه بگزار و در حال اجیر نرسوده و برای کشیکات بقره فیض الله یکی فرستاد با نتیجه پسر جوان مرگ ننده را بوسله دوامسرم ندوده اند محض رضای خدا و شرافت و وجدان خودتان چون بنده با عفتانده شدت اسان سن کسی دیگر نداشته که تا مین اهاش خود و عیال بیرم رانده روا ندانته خون پسر جوان ناکام با مال شود و خود و عیال از گرسنگی سیریم

چون در موقع نشر فرفرمانی بیسار سر لشکر سبانی و بیسارها و از مرض حال با شان دادم و سرهنگ مختاری نگذاشت ترتیب اثر به شکایت بنده بدخته است دعا دارم باین عرض بنده در روزنامه کوهستان درج فرمایید محمد یوسفی - از سقز

کوهستان - توجه فرماد می محترم

لشکر کردستان شکایت این پیر مرد بیچاره جلب می گردد

برای اطلاع اداره کل غله و نان

تلفگرافی با مضای امدادی از محترمین سقز رسیده در آن از صنایع آتشی خشت کفیل و نان سقز اظهار فرموده اند که سقز در این امر مرکزی را به تشویق اینگونه مأمورین خدمتگزار جلب نموده اند

کوهستان

بهدت بانوان گرد

يك آزمایشگاه در سندج ایجاد خواهد شد

زنده است کسی که در دیارش مسانه خلایق به یادگارش

روز یکشنبه ۲۳ / ۴ / ۲۵۱۳ طرف بانو محترم اللوک آصف وزیري اردلان دعوتی از بانوان کرد به محل آمد.

پس از اینکه عده کثیری از بانوان حضور بهم رسانیدند بانو محترم اللوک ضمن نطق بسیار مؤثر و مفصلی بزرگان کردی، وضعیت بار بهداشت کردستان را تشریح و مخصوصاً تذکر داده که در امر مهی چون بهداشت وظیفه کلیه افراد این است که مسیانه همکاری و کمک نموده تا وسایلی که بتوان هم ولایتی ها را از چنگال مرگ نجات دهد فراهم آید و یکی از این وسایل ضروری آزمایشگاه است که بسزایک را در تشخیص بیماری کمک نماید.

آنگاه شه ای از ساختمان و طرف کار آزمایشگاه و انابیه مورد نیاز بیان کرده تقاضا نموده که بانوان در این امر پیشقدم شده هر يك به اندازه ای که مقدور باشد کمک مالی کنند تا سرمایه جمع آوری گشته وسایل آزمایشگاه خریداری شود.

بانو محترم اللوک آصف وزیري اردلان که با اهداء يك دستکاه عبارت مجلل به بهداری کردستان اولین قدم را راه کمک به بهداشت هموسی برداشته بودند در این دعوت نیز موافق شده کمک بانوان کرد را با ایجاد يك آزمایشگاه جلب نمایند.

پس از نطق مفصل و مؤثر ایشان دوشیزه نصرت آصف وزیري فهرستی از اسامی مدعوین تهیه و در همان جلسه در حدود یکصد هزار ریال از طرف بانوان حاضر در مجلس تهیه پرداخت شد روز بعد چند نفر دیگر از بانوان که نتوانسته بودند حضور بهم رسانند هر يك مبلغ قابل ملاحظه ای تمهید کرده و بدین ترتیب در حدود یکصد و پنجاه هزار ریال جمع آوری گردید.

به بانوان محترمه ای که در این امر خیر شرکت نموده بودند از طرف نماینده بانو محترم اللوک نقوش رسیده تسلیم و جوده جمع آوری شده بمساح مخصوصی در بانک ملی واریز گردید.

امیدواریم این اقدام نیک بانوان کرد که از هر حیث در خور تقدیر و ستایش است مقدمه فصل نویسی از اقدامات دست جبری افراد کردستانی به منظور بهبود اوضاع آن سامان بوده و انتظار داریم بانوان محترمه ای که تا بحال موفق به کمک در این قسمت نشده اند در آینده بسیار نزدیکی از کمک های مؤثر خود درین نهاده بنسوانه بنام هدیه بانوان کرد به بهداری کردستان آزمایشگاه مجهزی بنظور

موضوع حمل و نقل کردستان

باقیه از صفحه ۱
مرتبه به گار از مراجعه نماید و چقدر از طرف گاراز دار و حال و قین دار و شوهر و شاگرد و غیره تا ملازمینند آن حساب جداگانه ای دارد.

اما آنچه مربوط به حمل مالان تجاره است حکایت دیگری است اگر شخصی بخواهد جنسی در تهران خریده به کردستان بفرستد وسیله مستقیم و مطمئنی که بتواند آنرا به مقصد بشی کردستان برساند موجود نیست.

ما عود در يك موضوع باین اشکال برخوردیم و آن موثقی بود که چاپخانه بهرامی مستند مقداری حروف خواسته بود که خریده برایش فرستیم بلافاصله پس از وصول سفارش خریده حروف تهیه شد بهر جا مراجعه کردیم وسیله ای نیافتیم که بتوانیم حروف را که چند بسته بیش نبود سالی و مطمئناً به کردستان بفرستیم ناچار آنقدر صبر کردیم که مسافری به کردستان رفت و زحمت رسانیدن حروف را بعهده او گذاشتیم

حال هر کسی که بخواهد اجناسی از تهران تهیه به کردستان بفرستد همین درد مبتلاست یا باید خود همراه آن برود و یا يك نفر را بسپارد آن روانه نماید همین امر است که سبب گردیده هر قسرونده کلایمی مجبور است از کردستان راه افتاده به تهران بیاید

اجناسی را که مورد نیاز است خریداری کرده و با این مشقات آنرا با خود به کردستان ببرد نتیجه چه میشود!

بسیار بقتب خسریده اولیة مضارح مسافرت و توقف در تهران و همدان و هزینه های باربری را اضافه نموده بنا بر این قیمت تسام شده جنس گران شود

۲ - مدتی وقت فروخته صرف این جریانات شده و ناگزیر حق الصل بیشتری برای خود روی جنس بکشد

۳ - چون بسیاری هر قسرونده مقدور نیست که این رنج مسافرت را تحمل کند از دست های وارده کننده جنس بفرود تا در دست دوم یا سوم بدروش برساند

۴ - چون جاده کردستان بیهوده خراب است کمتر اتومبیل ها در این راه رفت و آمد می کنند از این جهت گران سه چهار برابر گران جاده های دیگر است

این عوامل و عوامل دیگری دست هم داده بازار کردستان را بگرانی نقلی در میسارود در صورتیکه اگر باین وضع حمل و نقل سروصورتی داده شود اولاً رنج مسافرت مرده کم شده و بیشتر رغبت بیسافرت نموده رابطه مستندج با شهرهای دیگر بیشتر و مراد مردم زیادتر می شود و در نتیجه همین تماس مردم قدری با محیط خارج هم آشنائی یافته که قطعا در بهداری آنان مؤثر خواهد بود و همچنین راه مسافرت به کردستان باز شده و این شهر از این دست خا.

۱ - بنیاید بقتب خسریده اولیة مضارح مسافرت و توقف در تهران و همدان و هزینه های باربری را اضافه نموده بنا بر این قیمت تسام شده جنس گران شود

۲ - مدتی وقت فروخته صرف این جریانات شده و ناگزیر حق الصل بیشتری برای خود روی جنس بکشد

۳ - چون بسیاری هر قسرونده مقدور نیست که این رنج مسافرت را تحمل کند از دست های وارده کننده جنس بفرود تا در دست دوم یا سوم بدروش برساند

۴ - چون جاده کردستان بیهوده خراب است کمتر اتومبیل ها در این راه رفت و آمد می کنند از این جهت گران سه چهار برابر گران جاده های دیگر است

این عوامل و عوامل دیگری دست هم داده بازار کردستان را بگرانی نقلی در میسارود در صورتیکه اگر باین وضع حمل و نقل سروصورتی داده شود اولاً رنج مسافرت مرده کم شده و بیشتر رغبت بیسافرت نموده رابطه مستندج با شهرهای دیگر بیشتر و مراد مردم زیادتر می شود و در نتیجه همین تماس مردم قدری با محیط خارج هم آشنائی یافته که قطعا در بهداری آنان مؤثر خواهد بود و همچنین راه مسافرت به کردستان باز شده و این شهر از این دست خا.

۱ - بنیاید بقتب خسریده اولیة مضارح مسافرت و توقف در تهران و همدان و هزینه های باربری را اضافه نموده بنا بر این قیمت تسام شده جنس گران شود

۲ - مدتی وقت فروخته صرف این جریانات شده و ناگزیر حق الصل بیشتری برای خود روی جنس بکشد

۳ - چون بسیاری هر قسرونده مقدور نیست که این رنج مسافرت را تحمل کند از دست های وارده کننده جنس بفرود تا در دست دوم یا سوم بدروش برساند

۴ - چون جاده کردستان بیهوده خراب است کمتر اتومبیل ها در این راه رفت و آمد می کنند از این جهت گران سه چهار برابر گران جاده های دیگر است

این عوامل و عوامل دیگری دست هم داده بازار کردستان را بگرانی نقلی در میسارود در صورتیکه اگر باین وضع حمل و نقل سروصورتی داده شود اولاً رنج مسافرت مرده کم شده و بیشتر رغبت بیسافرت نموده رابطه مستندج با شهرهای دیگر بیشتر و مراد مردم زیادتر می شود و در نتیجه همین تماس مردم قدری با محیط خارج هم آشنائی یافته که قطعا در بهداری آنان مؤثر خواهد بود و همچنین راه مسافرت به کردستان باز شده و این شهر از این دست خا.

این عوامل و عوامل دیگری دست هم داده بازار کردستان را بگرانی نقلی در میسارود در صورتیکه اگر باین وضع حمل و نقل سروصورتی داده شود اولاً رنج مسافرت مرده کم شده و بیشتر رغبت بیسافرت نموده رابطه مستندج با شهرهای دیگر بیشتر و مراد مردم زیادتر می شود و در نتیجه همین تماس مردم قدری با محیط خارج هم آشنائی یافته که قطعا در بهداری آنان مؤثر خواهد بود و همچنین راه مسافرت به کردستان باز شده و این شهر از این دست خا.

چاپخانه مظاهری

موضوع راه را است مالی تکمیل
آقای آل بویه بازرس وزارت راه
به مستندج رفته تا برده از روی کفایت
کارهای این اداره و از روی دزدیها
بردارد ولی گویا کار دارد به سات مالی
میگذرد آقای آل بویه در صورتیکه
بخواهند در این مسافرت سقاقرای کنند
لایحه ناچار روزنامه کوهستان اطلاعات
واضه را چاپ و هر گونه سات مالی
را خشتی خواهد نمود
کردستانیزت پیش از این حاضر
قبول این همه افتتاح نیستند